



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته فلسفه

تحلیل و بررسی آراء فیلسوفان اسلامی پیرامون اصالت وجود یا اصالت ماهیت

استاد راهنما

دکتر سید صدرالدین طاهری موسوی

استاد مشاور

دکتر حوران اکبرزاده

دانشجو

احمد شکیبایی

شهریور ۱۳۹۲

فرم گرد آوری اطلاعات پایان نامه ها کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبایی

عنوان: تحلیل و بررسی آراء فیلسوفان اسلامی در باب اصالت وجود یا اصالت ماهیت

Title: analysis & examination of Islamic philosophers opinions regarding the primacy of being or quiddity

نویسنده: احمد شکیبایی

استاد راهنما: دکتر طاهری موسوی

استاد مشاور: دکتر اکبرزاده

استاد داور: دکتر پور حسن

نوع پایان نامه: بنیادی

مقطع کارشناسی ارشد، ترم دوم شهریار نود و دو

دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه فلسفه و کلام اسلامی

تعداد صفحات: صد شصت و شش صفحه

کلید واژه: وجود. ماهیت. اصالت

key word: primacy. Being. Quiddity.

چکیده:

دو مسئله و هدف اصلی در این رساله وجود دارد، نخست بحث از امر اصیل است و به دنبال آن جستجوی امر اصیل در نزد شیخ اشراق است. و دوم بررسی نحوه موجودیت ماهیت بعد از قبول اصالت وجود است.

فرضیه های تحقیق:

فرضیه ای که برای پاسخ به پرسش اول مد نظر گرفته شده است این است که با توجه به خصوصیات امر اصیل یعنی وحدت و عینیت هیچ یک از انتسابات اصالت نور یا اصالت شهود یا اصالت وجود صحیح نیست؛ و اصالت ماهیت با توجه به خصوصیات ماهیتی که مد نظر شیخ اشراق است هرچند ممکن است ولی واقع نشده است. و لفظی بودن این نزاع رد شده است. فرضیه ای که برای پاسخ به پرسش دوم مد نظر گرفته شده است لفظی بودن نزاع بر سر نحوه موجودیت ماهیت است. و علت پدیدار شدن این نزاع عدم توجه به دو دیدگاه ملاصدرا پیرامون ماهیت و همچنین نحوه اتحاد ماهیت و وجود معرفی شده است.

روند تحقیق و یافته های آن:

در این تحقیق در راستای پاسخگویی به این دو مسئله پنج مقدمه برای هر مسئله حاصل شده است.

در پرسش اول که تعیین امر اصیل در نظر شیخ اشراق است، مقدمات آن عبارتند از: یک) ریشه اصلی ایجاد بحث اصالت ماهیت یعنی بحث تفکیک وجود از ماهیت است که علت آن تلاش برای اثبات واجب الوجود معرفی شده است. دو) دلیل انتساب اصالت ماهیت به شیخ اشراق یعنی استدلال بر اعتباریت وجود و مجموعیت ماهیت است. سه) ایرادات وارد بر استدلال های شیخ اشراق از لحاظ ماده و صورت است. چهار) بررسی محل نزاع و خصوصیات امر اصیل می باشد. پنج) نقد آراء موجود در مورد امر اصیل در نظر شیخ اشراق میباشد. در نهایت با توجه به اینکه این انتساب ها از لحاظ امکان یا وقوع مخدوش هستند این نتیجه مستدل شده است که امر اصیل در فلسفه سهروردی معین نیست، هرچند پتانسیل انتساب اصالت ماهیت به نحوی که در عدل اصالت وجود سینوی باشد در آرا ایشان وجود دارد. اما پرسش دوم تعیین نحوه وجود ماهیت بعد از قبول اصالت وجود می باشد. که در این راستا با بررسی تفاوت اصالت وجود صدرایی و سینوی به بررسی دو نحوه نگاه به ماهیت در آرا ملاصدرا پرداخته شده و قول به وجود حقیقی ماهیت و قول به وجود مجازی ماهیت هر دو ناشی از در نظر نگرفتن یکی از دیدگاه های ملا صدرا دانسته شده. و در نهایت با بررسی ریشه و سبب این اقوال که حاصل آن در نظر گرفتن ماهیت به عنوان حد و مرز وجود است لفظی بودن این بحث مستدل شده است.

پیشنهاد: تدوین یک نظام فلسفی مبتنی بر اصالت موجود می تواند فیصله دهنده این نزاع باشد.

چکیده فوق مورد تائید این جانب می باشد.

استاد راهنما: دکتر سید صدرالدین طاهری

استاد گروه فلسفه دانشگاه علامه

امضا

امضای مسئول محترم کتابخانه

عبدالطی لاجانی



فهرست مطالب

مقدمه: ضرورت و مسئله تحقیق؛ پیش فرضها؛ ساختار و فرضیات تحقیق

فصل اول: اصطلاح شناسی و تعاریف

- ۱ مقدمه
- ۲ اعتباری
- ۵ اصیل
- ۶ تاثیر علت
- ۷ ارتباط امر اصیل و اثر علت
- ۸ ماهیت
- ۱۱ آیا میان قول شیخ الرئیس و صدرالمتالهین اختلافی هست؟
- ۱۳ تاکید بر مغایرت ماهیت اصطلاحی با وجود از جهت معرفت شناسی
- ۱۵ اعتبارات ماهیت
- ۱۷ وجود
- ۱۸ آیا موجود مشتق است؟
- ۲۰ تعریف وجود
- ۲۲ معانی دیگر وجود

فصل دوم: تفکیک وجود از ماهیت

۲۴.....	مقدمه.....
۲۵.....	وجود و ماهیت در نظر ارسطو.....
۲۶.....	معانی موجود در نظر ارسطو.....
۲۷.....	بررسی زمینه تفکیک در نزد فارابی و ابن سینا.....
۳۱.....	وجودی دیگر.....
۳۵.....	نتایج عدم توجه به معانی وجود.....
۳۹.....	بررسی وجود در آراء ابن سینا و فارابی.....

فصل سوم: تحلیل وجود و ماهیت در آراء شیخ اشراق و تابعین ایشان در این موضوع

۴۸.....	وجود در نظر تاثیر گذاران بر شیخ اشراق.....
۴۸.....	وجود در نظر معتزله.....
	وجود در نظر فلاسفه متأثر از متکلمین
۴۹.....	وجود در نظر فخر رازی.....
۵۰.....	وجود در نظر شیخ اشراق.....
۵۱.....	دلیل اول.....
۵۴.....	دلیل دوم.....

دلیل سوم)..... ۵۶

دلیل چهارم)..... ۵۹

دلیل پنجم)..... ۶۰

دلیل ششم)..... ۶۰

وجود در نظر فلاسفه متأثر از شیخ اشراق

ابن کمونه ۶۱

شهرزوری..... ۶۳

قطب الدین شیرازی..... ۶۵

میر داماد..... ۶۷

علت این نحو از بیان از شیخ اشراق و تابعین وی..... ۷۰

بحث از مسأله در حضور شیخ الرئیس..... ۷۵

فصل چهارم: مسئله جعل و تلاش برای حل آن و نتیجه حلّ این مسئله

مقدمه..... ۷۷

دوانی و تلاش برای حل یک مسأله..... ۷۸

ایرادات وارد بر رأی دوانی..... ۸۰

صدر المتألهین مسأله جعل..... ۸۲

معاصرین ملاصدرا و مسئله جعل ماهیت و اعتباریت وجود

ملا عبدالرزاق لاهیجی..... ۸۶

شیخ حسن تنکابنی..... ۸۹

قائلین به لفظی بودن تفاوت بین مجعولیت وجود یا ماهیت..... ۹۰

فصل پنجم: اصالت وجود و مسائل مطرح شده پیرامون ماهیت

مقدمه..... ۹۴

تحقق وجود و اصل بودن این تحقق..... ۹۵

دلایل دیگر..... ۹۷

فهم بهتر کلام صدرالمتألهین..... ۱۰۰

ضرورت ادراک این وجود ونحوه آن..... ۱۰۰

تبیین استدلال ایشان..... ۱۰۲

تفاوت اصالت وجود سینوی و صدرایی..... ۱۰۴

نسبت ماهیت به وجود یا معنای غیر اصیل بودن ماهیت..... ۱۰۵

دیدگاه صدرالمتألهین پیرامون ماهیت..... ۱۰۵

شارحان حکمت متعالیه و این دو دیدگاه..... ۱۱۲

محل نزاع در منازعات پیرامون ماهیت..... ۱۱۴

- ۱۱۶.....تعیین ریشه و سبب این نزاع و رفع آن
- ۱۱۹.....تیین لفظی بودن این نزاع
- ۱۲۰.....بازگشت به سرآغاز این نزاع

فصل ششم: جستجوی امر اصیل در آراء شیخ اشراق

- ۱۲۳.....مقدمه
- ۱۲۳.....معنای اصالت ماهیت و امکان آن
- بررسی وقوع اصالت ماهیت و انتساب آن به شیخ اشراق
- ۱۲۵.....تلاش برای فلسفه ای غیر وجودی
- ۱۲۹.....شیخ اشراق و فلسفه ماهیت محور
- ۱۳۲.....بررسی نور به عنوان امر لحاظ امکان و وقوع
- ۱۳۴.....آیا نزاع اصالت نور و اصالت وجود لفظی است؟
- ۱۳۵.....محل نزاع پیرامون امر اصیل داوری در مورد امر اصیل در نزد سهروردی

فصل هفتم: جمع بندی و نتیجه گیری

- ۱۴۱.....مقدمه
- ۱۴۳.....آغاز مطرح شدن مسئله اصالت وجود یا ماهیت
- ۱۴۳.....رأی شیخ الرئیس و فارابی پیرامون وجود

۱۴۴.....	وجود و ماهیت در نظر شیخ اشراق
۱۴۶.....	بررسی معنای اصالت و امر اصیل
۱۴۶.....	نقد آراء مختلف در مورد امر اصیل و اصالت قابل انتساب به شیخ اشراق
۱۴۸.....	اصالت ماهیت
۱۵۱.....	اصالت نور
۱۵۳.....	اصالت وجود
۱۵۴.....	لفظی بودن نزاع
۱۵۵.....	اصالت شهود
۱۵۶.....	رای مختار
۱۵۷.....	نظریه‌ای به عنوان فصل الخطاب
۱۵۹.....	منابع

ضرورت مسئله و هدف تحقیق:

ویژگی منحصر به فرد علوم عقلی و پایه کهنگی ناپذیری آنهاست. شاهدهی بر این مدعا بحث های داغی است که در چند دهه اخیر پیرامون ماهیت و وجود و اصالت صورت گرفته است.

حال کلی ترین مسئله ای که برای این تحقیق می توان عنوان کرد عبارت است از تحلیل و بررسی این سه موضوع در جهت بازخوانی مساله اصالت وجود و اصالت ماهیت و پرسش های پیرامون آنهاست و سپس تلاش برای مشخص نمودن منازعاتی که لفظی است و ارائه راه حل برای مسائل غیرلفظی می باشد.

علت بازخوانی مسئله ماهیت مسائل فلسفی می باشد؛ یا به عبارتی دیگر چنانچه که گفته اند مسائل فلسفی به گونه ای هستند که با تبیین آنها پاسخ آن، آشکار می شود؛ در همین راستا این پژوهش به جای صرفاً جمع آوری کردن پاسخ ها و نقد آنها، به بررسی مسئله از سرچشمه های طرح آن و راه حل هایی که در ضمن آن بیان شده می پردازد و تلاش می کند پاسخ آن را از کام و کلام فلاسفه ارائه دهد تا از پاسخ های لفظی و متفلسفانه برحذر بماند.

پیش فرضهای تحقیق

با توجه به ماهیت مسئله این پژوهش، تبیین پیش فرضها به معنای معین کردن مواردی است که عدم توجه به آنها، این مساله را از یافتن راه حل خود دور می کند؛ که این موارد عبارتند از:

(۱) توجه به ریشه ها و علل چندگانه شدن معنای وجود و توجه به تفاوت این معانی.

(۲) دیدگاه کل نگرانه به فلسفه داشتن. به این معنا که علت مطرح شدن یک مسئله و مقدمات حل آن در نزد یک فیلسوف را باید در نظرات فلاسفه ماقبل وی جستجو نمود. به عبارتی دیگر در نظر گرفتن فضای حاکم بر هر یک از فلاسفه در راستای فهم این مساله، که برای وی مطرح بوده است.

۳) در نظر گرفتن معانی مختلف اصالت و ماهیت و وجود و این که کدام معنا را می توان به هر یک از فلاسفه ای که در این باره بحث کرده اند نسبت داد.

خلاصه ای از ساختار و پرسش های تحقیق و فرضیات مربوط به آنها

فصل اول با این فرض که در علوم عقلی هر قدر که مراد الفاظ منقح تر باشند درک احکام و قضایای مطرح شده توسط آنها با اختلاف کمتری میسر می شود، به جستجو معنای واژه های کلیدی تحقیق پرداخته می شود.

فصل دوم در آن سه مسئله مطرح است اول اینکه ریشه و سبب چندگانه شدن معنای وجود چیست که پاسخ آن در تفکیک وجود از ماهیت جستجو شده است. مساله دوم جستجوی امری که برای این تفکیک ضرورت دارد که خود یکی از تفاوت های فلسفه مشاء در یونان و ایران است.

فرضی که برای پاسخ به این پرسش در نظر گرفته شده توجه به امور نامحسوس به حواس ظاهر است. مساله سوم جستجوی داعی برای توجه به امور نامحسوس است که پاسخ آن اعتقاد به توحید و تلاش برای اثبات آن در نزد فلاسفه مسلمان می باشد و این پاسخ ها خود به منزله تمایز فلسفه مشای یونانی و ایرانی است.

مسئله دیگری که در این فصل مطرح است بحث عروض وجود بر ماهیت در نظر ابن سینا و برداشتهای دیگران از آن می باشد فرضی که برای اثبات آن تلاش شده عبارت است از اینکه قائل شدن به عروض خارجی وجود به دلیل ایرادات زیادی که بر آن وارد شده و می شود، اشتباهی نیست که بتوان آن را به شیخ الرئیس نسبت داد.

فصل سوم در آن به دیدگاه حکمای قبل از ملاصدرا در مورد وجود و ماهیت پرداخته شده است.

فرضی که در بررسی این دیدگاهها در نظر گرفته شده عبارت است از اصل، بودن تحقق وجود در نزد فارابی و ابن سینا، و متاثر بودن شیخ اشراق از دیدگاه متکلمین در مورد وجود که نتیجه آن، تلاش ایشان برای اثبات این

حکم درست تلقی شده است که وجود امری ذهنی است. حال در این راستا نشان داده شده که استدلال های شیخ اشراق هیچ یک واجد شرایط برهان نیست و برای این منظور بیشتر به صورت استدلالها پرداخته شده تا ماده آنها. در ادامه به نقل دیدگاه فلاسفه متأثر از شیخ اشراق در ذیل عبارات آنان پرداخته شده و یکسانی و تشابه کامل میان این دیدگاهها بررسی شده است.

در انتها به علل این تزلزل در استدلال ها پرداخته شده و در این راستا عبارات حکیم خیام نیشابوری که در شرح آرای شیخ الرئیس در مورد عروض وجود بر ماهیت و تفاوت وجود حقیقی و اثباتی هست، آورده شده؛ و سپس به بررسی مسئله از نظر ابن سینا پرداخته شده.

فصل چهارم در آن به نتیجه اعتباری دانستن وجود یعنی توجیه موجودیت اشیا در ذیل مجعول دانستن ماهیت پرداخته شده؛ مساله مطرح شده در این فصل بررسی امکان ایجاد اشیا توسط جعل ماهیت است که پاسخ های علامه دوانی و صدرالمتهلین و معاصرین وی پیرامون این پرسش مطرح شده است.

فرض این فصل عبارت است از اینکه قول به جعل ماهیت راه گریزی برای توجّه نکردن به وجود حقیقی و فرار از اشتباه صرفا اعتباری دانستن وجود است. و اینکه نتیجه تلاش ها برای رد قول جعل ماهیت، بازگشت معانی مختلف وجود به فلسفه هست. در انتها به بررسی نظرات افرادی که قائل به لفظی بودن تفاوت جعل وجود و ماهیت هستند پرداخته شده است.

فصل پنجم، اولین مساله ای که در این فصل به آن پرداخته می شود بررسی مقدمات و نتیجه استدلال های ملاصدرا درباره اصالت وجود است. فرضی که این بررسی در صدد اثبات آن هست تفاوت وجود اصیل در نزد صدرالمتهلین و وجودی که در نزد فارابی و شیخ الرئیس متحقق است می باشد و نتیجه این پاسخ، روشن شدن تفاوت اصالت وجود صدراپی و سینوی است. مساله دیگر این فصل پیرامون وجود بعنوان یک حقیقت واحد و بسیط است که در آن به بررسی نحوه شناخت و ضرورت اعتقاد به چنین وجودی پرداخته می شود.

مساله ديگر اين فصل، نحوه موجوديت ماهيت مي باشد. به منظور بررسي اين مسئله ابتدا ديدگاههاي صدرالمتالهين در مورد ماهيت آورده مي شود و به ضرورت وجود دو ديدگاه مختلف با توجه به آراء ايشان پرداخته مي شود و سپس مناط تفكيك اين دو ديدگاه بررسي شده است و در ادامه نظرات معاصرین در مورد نحوه موجوديت ماهيت آورده مي شود و بعد به تعيين محل نزاع و ريشه هاي چنين نزاعي پرداخت مي شود؛ فرضي که در راستای پاسخ به اين سوال به اثبات رسیده لفظی بودن این نزاع است، که برآمده از نگاه ریاضی وار به مسائل فلسفی و عدم توجه به تفاوت اصالت وجود صدرایی و سینوی و ماهیت مرتبط با هر یک از این دو وجود است .

فصل ششم در این فصل مسئله اصلی جستجوی امر اصیل در آراء سهروردی است در این راستا به بررسی اصالت ماهیت و اصالت نور از لحاظ امکان و وقوع آنها پرداخته شد. به این منظور تفاوت ماهیتی که در فلسفه شیخ اشراق محوریّت دارد با ماهیت به شرط لا و به شرط شی بررسي شده و فرضي که برای علت عدم تداوم فلسفه ای ماهیت محور در نزد سهروردی ارائه شده، شهود محوری ايشان می باشد . همچنین به بررسی اصالت نور در فلسفه اشراق پرداخته شده و در این راستا به تفاوت معنای نور در نظر سهروردی و ملاصدرا پرداخت شده و محوریّت نور در فلسفه اشراق تأیید شده . سپس به منظور تشخیص امر اصیل در نظر شیخ اشراق به تعیین محل نزاع پیرامون امر اصیل پرداخته شده و محل نزاع ، نقطه آغاز تدوین یک نظام فلسفی توسط یک فیلسوف معرفی شده و دو خصوصیت نقطه آغاز یعنی وحدت و عینی بودن آن مدلل شده است. و سپس دو دلیل برای عدم امکان اصیل دانستن ماهیت ارائه شده. و در ادامه به نور بعنوان امر اصیل توجه شده و فرضي که تأیید شده عبارتست از امکان اصیل دانستن نور به معنایی که مراد ملاصدرا از نور هست و عدم امکان اصالت نور به معنایی که از نور در نزد سهروردی هست . و در آخر نتیجه ی حاصل شده این است که در آراء شیخ اشراق امری که بتوان اصالت آن را در عدل اصالت وجود صدرایی قرار داد موجود نیست.

فصل اول

اصول و مبانی

تألیف

مقدمه:

در علوم عقلی که ابزار آن تجربه حسی نیست و تکیه گاه آن کلیات است، کلمات یا نمادهای قراردادی، وسیله و واسطه انتقال افکار می باشند؛ و چون حواس ظاهری امکان درک معانی کلی این کلمات را ندارند، مهمترین راه دوری از بد فهمیده شدن آراء، فهم دقیق معانی کلمات در نظر گویندگان آن می باشد.

حال با توجه به موضوع این رساله، و این که یکی از احتمالات داده شده برای حل، لفظی دانستن این مسأله است، اهمیت شناخت معانی موجود برای اصطلاحات کلیدی دو چندان شده است.

بنابراین وظیفه این فصل یافتن معانی موجود برای اصطلاحات اصیل و اعتباری، جعل و مترادفات آن، ماهیت و وجود در کلام فلاسفه است؛ تا بتوان در فصول آینده به فراخور بیان هر فیلسوف معنی مورد نظر ایشان را به دقت یافت. لازم به ذکر است که برای دوری از پیش داوری در مورد اهمیت این اصطلاحات به ترتیب حروف الفبا به آنها پرداخته شده.

۱) اصیل و اعتباری

در مورد این دو اصطلاح سعی می شود با توجه به استفاده فلاسفه از این دو واژه معنی آن را در این علم رصد کنیم. چون این دو واژه توسط فلاسفه وضع نگردیده بلکه از واژه‌های منقول است و با توجه به معنای آن در این علم می توان آن را منقول فلسفی دانست و همچنین این دو لفظ را نمی توان مرتجل دانست چون تناسب میان معنای اولیه آن و معنای فلسفی آن حفظ شده است.

اعتباری:

فارابی اعتباری را در مقابل ریاضی به کار برده است به این معنا که آنگونه که می توان وسط یک پاره خط را مشخص نمود نمی توان وسط را که نقطه اعتدال در صفات اخلاقی هست مشخص نمود.

نرى الشجاعة و السخاء و العفة تفاوت في اوساطها بتفاوت الافراد و اختلاف الظروف... ان الوسط الفاضل اعتباري لا رياضي، حتى مع غض النظر عن الشخص و ظروفه، ذلك انه اميل لأحد الطرفين منه للاخر. (الجمع بين رأى الحكيمين، ۱۴۰۵ق، ص ۳۷)

بنابراین اعتباری به معنای امری که تعیین عینی و قابل تعیینی ندارد به کار رفته است.

ابن سینا اعتباری را در مقابل آنچه قابل حس به حواس پنجگانه هست به کار برده است با این شرط که این امور توسط حواس باطنی قابل ادراک باشد.

أما المشاهدات فكالمحسوسات فهي القضايا التي إنما استفيد التصديق بها من الحس مثل حكمنا بوجود الشمس و كونها مضيئة و حكمنا بكون النار حارة و كقضايا اعتبارية بمشاهدة قوى غير الحس مثل معرفتنا بأن لنا فكرة و أن لنا خوفا و غضبا و أنا نشعر بذواتنا و بأفعال ذواتنا. (الاشارات و التنبيهات، ٣٧٥ ش، ص ٣٥)

و لعلّ الطرفين إذا استعمل فيهما التحليل التامّ طريق واحد- و إن كان ليس كل «برهان إنّ» فمقدماته حسية أو اعتبارية. (المباحثات، ٣٧١ ش، ص ٢١٠) ذلك البيان مبنيّ على مقدمة اعتبارية ليس التصديق بها ممّا يتيسرّ إلا لأهل الفطنة و لطف الإصابة. (همان، ص ٥٨)

از اواخر قرن پنجم به بعد اعتباری به معنای ذهنی به کار می رود با این تفاوت که گاه تاکید می

شود امر اعتباری در خارج به صورت مستقل وجود ندارد یعنی بدون توجه به غیر، عینیتی ندارد.

حدوث النهايات بالفعل فان عنوا بالمقادير التي يجعلونها اعراضا للنهايات اعنى المسماة سطوحا و خطوطا فتلك اما اعدام لا وجود لها و اما احوال فرضية اعتبارية ميزتها الازهان (ابوالبركات، المعبر في الحكمة، ج ١٣٧٣، ٣ ش، ص ١٩٨)

الوجوب و الامكان و ما اشبهها هي امور ذهنية و اوصاف اعتبارية او ليست كذا بل هي امور لها صور في الاعيان مستقلة. (م.م. شيخ اشراق، ج ١٣٧٥، ١، ص ٢١١)

الإمكان أمر اعتباري يعرضه [الموجود الممكن] في العقل اذا لاحظه مع قطع النظر عن غيره. (دواني، شواكل الحور في شرح هياكل النور، ١٤١١ ق، ص ١٦٣)

اما المعروف و العارض جميعا فأمر اعتباريّ ذهنيّ يعتبره الذهنأنها أمر اعتباري و كونه أمرا اعتباريا لا ينافي عدمها في الخارج بل يستلزمه. (ميرداماد، القبسات، ١٣٦٧ ش، ص ٥٩)

مرحوم محمد تقی استرآبادی با توجه به همان تفاوتی که در معنی اعتباری است (یعنی گاهی شرط اعتباری را

نداشتن وجود خارجی می دانند و گاهی شرط آنرا نداشتن وجود مستقل دانسته اند) قائل به وجود اعتباری اصیل شده اند.

اعتباری اصیل را دو ملاحظه باشد: یکی ملاحظه مفهوم او، و به این اعتبار در خارج نباشد. و یکی ملاحظه منشأ انتزاع او، و به این اعتبار در خارج است. به این معنی که منشأ انتزاع دارد. پس گوئیم: منشأ انتزاع اعتباری اصیل باید که در خارج و فی نفسه به حیثیتی باشد که این اعتباری از او منتزع شود، چنانکه وحدت از زید و کثرت از

لشکر که هر یک از دیگری منتزع نشود به واسطه خصوصیتی که درین دو است. (شرح فصوص الحکم، ۱۳۵۸ ص ۸۶)

اعتباری در مقابل اصیل

همان طور که در ادامه می آید اصیل واژه ای است در مقابل اعتباری به معنای ذهنی به کار برده شده است ولی به دلیل توجه مستقل به اصالت، خصوصاً در چند قرن اخیر گاهی اعتباری را در مقابل اصیل به کار می بردند، که طبیعتاً معانی مختلفی پیدا می کند. به عبارتی لفظ اعتباری اگر در مقابل لفظ حقیقی یا اصیل به کار رود، بسته به آنکه مراد از آن امر حقیقی چه باشد لفظ اعتباری معانی چندی پیدا می کند که عبارتند از:

الف) اگر مراد از حقیقی و اصیل، امر عینی و فرد خارجی باشد لفظ اعتباری به معنای انتزاع منطقی و انتزاع فلسفی به کار می رود، که منتزع از خارج هستند و در خارج ما بازاری دارند. در عبارت فلیس عموم ما ارتسم من الوجود فی النفس بالنسبة إلى الوجودات عموم معنی الجنس بل عموم أمر لازم اعتباری انتزاعی (الاسفار الاربعة، ج ۱، ص ۳۸) مقید کردن اعتباری به انتزاعی به همین دلیل بوده، یعنی مراد، اعتباری است که انتزاعی فلسفی است نه هر اعتباری. شهید مطهری در این مورد می گویند: «اغلب انتزاعی را با اعتباری اشتباه می کنند. تا می گوئیم انتزاعی آن را به معنی یک چیز بی پایه و چیزی که با عالم هیچ ارتباطی ندارد، می پندارند، حال آنکه این چنین نیست انتزاعی که می گوئیم مقصود این است که تصور او مستقیماً از ذهن نیامده است، ولی منافات ندارد که در عین حال حکم ذهنی درباره او در خارج واقعاً صادق باشد، پس انتزاعی بودن به یک معنی غیر از غیر عینی بودن است. (شرح مبسوط، ج ۲، ص ۶۹)»

ب) اگر اصیل را به معنای موجود بالذات در نظر بگیریم آنگاه اعتباری به معنای موجود بالعرض است. این معنایی است که غالباً در بحث اصالت و اعتباریت وجود یا ماهیت به کار می رود. (مصباح، آموزش فلسفه، ج ۱،

ص ۳۰۱)

ج) اگر حقیقی و اصیل به معنای یک امر ذاتی باشد (مانند قوانین فیزیک که از ذات طبیعت بدست می آید) لفظ اعتباری به معنای، قراردادی است؛ مانند قوانین اجتماعی یا بعضاً حقوقی.

اصیل

قدمت واژه اصیل در فلسفه کمتر از اعتباری است و به عبارتی بعد از شدت توجه به اعتباری، اصیل را در مقابل آن، در متون فلسفی به کار برده اند به همین دلیل اختلافی در معنای آن مشاهده نمی شود.

اعلم أن للشيء وجودين، وجود في الاعيان و هو وجود الاصيل الذي يحصل منه الآثار و يجرى عليه الاحكام، و وجود في الازهان و هو وجود غير اصيل بل هو كالظل للامر الخارجى و هو الذي يعبر عنه بالصورة (طوسی، شرح الاشارات مع المحاکمات، ج ۲، ۱۳۷۵ ش، ص ۳۰۸)

الفرق بين حصول العرض لموضوعه، و بين حصول المدرك للمدرك. فان الأول حصول موجود أصيل لموجود أصيل، و الثاني حصول غير اصيل لاصيل. (همان، ص ۳۲۰)

الماهيات الكلية التي توجد تارة بوجود عيني أصيل و تارة بوجود ذهني ظلي مع انحفاظ ذاتها في كلا الوجودين، و ليس للوجود وجود آخر يتبدل عليه مع انحفاظ معناه خارجا و ذهنيا. (ملاصدرا، المشاعر، ۱۳۶۳ ش، ص ۷)

در این جا لازم به ذکر است که در فصل پنج و شش معانی از اعتباریت و اصالت که در آرا فیلسوفان مورد بحث مطرح شده است بررسی گردیده و تفاوت اصالت صدرایی و سینوی مشخص شده است.

(۲) تاثیر علت

لزوم این بحث از این جهت است که یکی از مواردی که به عنوان محل نزاع در این بحث تعیین شده است مشخص نمودن امر مجعول است که ناشی از تاثیر علت است.

فیلسوفان مسلمان در پی اعتقاد به الله به عنوان مبداء عالم، در پی ایجاد مبانی ای برای بیان فلسفی این اعتقاد برآمدند که نتیجه آن عبارت بود از توجه به امکان ماهیت و اینکه برای موجودیت نیاز به علت دارد. حال اثر علت همان است که با واژه های مترادفی چون صدور، جعل، انشاء در فلسفه به کار می رود. و در عرفان با واژه های تجلی، اظهار، افاضه، اشراق، تشأن به کار رفته است؛ لازم به ذکر است که فلاسفه و عرفا از اثر علت یا ایجاد، تفاسیر متفاوتی دارند.

صدور به معنی واقع شدن، تقرر یافتن، و ناشی شدن از چیزی است. در فلسفه نو افلاطونی، مقصود از صدور، فیض هستی از واحد یا از خیر است. زیرا در نظر آنان، واحد ابتدا عقل را، سپس نفس را و جهان و موجودات فردی را به ترتیب ایجاد می کند. (فرهنگ فلسفی، جمیل صلیبا، صناعی دره بیدی، ۱۳۶۶ش، ص ۴۲۰)

جعل به معنی نهادن و آفریدن و گردانیدن و گماردن و بپا داشتن و شروع کردن در کاری و اعطا کردن آمده است و در اصطلاح فلاسفه عبارت از اثر خاص فاعل است که مناسب با معنای آفریدن میباشد. (فرهنگ معارف اسلامی ج ۱، جعفر سجادی، ۱۳۷۳ق، ص ۶۴۱)

انشاء به معنی ساختن، ایجاد کردن و بالا بردن است. ابن جنی در مثال هائی که برای معنی این لغت ذکر کرده، می گوید: این در همه جا به صورتی که در مبدأ انشا شده است، به کار می رود. به این ترتیب لفظ انشا را برای صفتی که مخصوص کلام است، به کار برده است. همچنین انشاء به معنی جعل کردن و آغاز کردن است. و نیز به معنی وضع کردن و قرار دادن آمده است. زجاج در مورد این آیه شریفه: وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ گفته است انشاء به معنی ابداع و آغاز کردن در آفرینش است. هر کس چیزی را ابتدا کند، آن را انشاء می کند. (فرهنگ فلسفی، ص ۱۷۳)